

مقدمه‌ای بر شناخت اندیشه اجتماعی استاد مطهری

مقاله‌ای که در پیش رو دارید، همانگونه که از نام آن پیداست، «مقدمه‌ای بر شناخت افکار اجتماعی» شهید مطهری است. بدون شک اگر کتابهای آن شهید بزرگوار بررسی شود، با جنبه‌های مختلف تفکرات اجتماعی روبرو خواهیم بود که بحث درباره‌ی هر یک از آنها نیازمند مقاله‌ای جدی است. این مقدمه به دو منظور نگاشته شد: ۱- بهانه‌ای باشد برای بحث درباره‌ی تفکرات اجتماعی استاد مطهری و مقایسه آن با تفکرات اجتماعی متفکرین دیگر اعم از اسلامی و غیر اسلامی.

۲- بهانه‌ای باشد برای بحث در اندیشه‌های اجتماعی متفکرین مسلمان اعم از متقدمین یا متأخرین.

امیدواریم این مقاله راه‌گشای بحثهای مفیدتر و همه‌جانبه‌تر در مورد تفکر اجتماعی اسلام باشد و اساتید محترم جامعه‌شناسی با تکیه بر اصول و مفاهیم علم جامعه‌شناسی افکار اجتماعی اندیشمندانی مساند استاد شهید مرتضی مطهری را مورد بررسی قرار دهند.

علی تاج دینی

طوسی» را در ذهن آدمی زنده می‌کند. با توجه به تدریس عمیق‌ترین کتابهای فلسفی در دوره‌های مختلف دانشگاهی و مدارس عالی و به شهادت آثار گوناگون فلسفی، بدون شک مطهری فیلسوفی گرانقدر بوده و همینطور است مقام عرفانی، فقهی و اصولی استاد. اما مطهری به یک بعد محدود نمی‌گردد. او نسخه‌ی تمام‌عیاری است از استاد خویش، حضرت

نتیجه تحقیق» به عنوان مرحله‌ای مهم از تحقیق به شمار می‌آید.

مرحوم آیه... مطهری به عقیده اهل فن و به شهادت مکتوبات و یسادهاشها و سخنرانیهایی که در طول عمر با بسرکشان داشته، فیلسوفی بوده است اجتماعی. مطالعه آثار متنوع و آشنائی با افکار عمیق این مرد بزرگ، خنطوره «فارابی» و «خواجه نصیر

یکی از امور مهمی که امروزه در «حیطه‌های علمی» به معنی اعم، مطرح است، شناخت اندیشه‌ی متفکران در هر یک از رشته‌های علم است. این کار علاوه بر ارج نهادن به مقام علم و عالم، پیشینه نظرات علمی را در رشته‌های گوناگون، بدست می‌دهد؛ برای محقق که دست‌اندر کار «ابستکار» و «خلق نظریه» ای جدید است، تعیین «ابستکاری بودن

امام رضوان الله تعالى عليه. فلسفه، روح وی را تسخیر نکرده است. عرفان، فقه، اصول، هیچکدام شخصیت استاد را در خود فرا نگرفته‌اند، بلکه او از همه این علوم بهره گرفته و آن‌ها را در خدمت دین قرار داده است، او با «درد مقدس» ناشی از توحید، به اجتماع بازگشته و اجتماعی اندیشیده است.

اینکه محقق با چه انگیزه‌ای در علم وارد می‌شود؟ چه دردی او را وادار به کشف حقیقت می‌کند؟ و آیا اساساً دردی در کار بوده یا خیر؟ در کیفیت و کمیت تحقیق، فوق‌العاده قابل تأمل است. مطهری درد دین داشته است. وی در یکی از نوشته‌های مبارکش اشعار می‌دارد: «این بنده از حدود بیست سال پیش که قلم به دست گرفته، مقاله یا کتاب نوشته‌ام تنها چیزی که در همه نوشته‌هایم آن را هدف قرار داده‌ام حل مشکلات و پاسخگویی به سوالاتی است که در زمینه مسائل اسلامی در عصر ما مطرح است.»^۱

به شهادت نوشته‌هایی که از خود وی موجود است، به جرأت می‌توان گفت که او هیچ مسأله‌ای را از روی «سلیقه شخصی» و یا «تفنن» انتخاب نکرده و مورد بحث قرار نداده است. او در مقدمه یکی از کتابهایش بر این نکته تأکید می‌ورزد: «آنچه دربارهٔ مباحث این کتاب می‌توانم بگویم این است که همه، مباحثی «انتخاب شده» است، اینها مسائلی است که فراوان از طرف گروه‌های مختلف بالخصوص طبقهٔ جوان، با من در میان گذاشته می‌شود.»^۲

برای ما که می‌خواهیم «احساس مقدس دینی» خود را حفظ کنیم و در گرداب اندیشه‌ها و تفکرات گوناگون، راه خویش را به سلامت برگزینیم، شناخت اندیشه‌های بزرگانی همچون «مطهری» یک ضرورت دینی است. او با اندیشه‌های بیگانگان در علوم انسانی به خوبی آشنا بوده و با سرمایه گهرباری که از معارف دینی به همراه داشته به مثابه عقل فعالی به نقد و بررسی این اندیشه‌ها پرداخته و سره را از ناسره باز شناخته است. در این مقال که به یاد

آن بزرگوار به خدمت سروران خواننده عرضه می‌گردد، همانگونه که در طلیعه آن آمده، هدف، شناخت اندیشه اجتماعی مطهری نیست، که این مقصد با آنکه کاری بس سزاوار و بایسته است، معذک که باید اذعان نمود که اهتمام به آن بیش از حجم یک یا دو یا سه مقاله گنجایش دارد. علیهذا امید است مقاله حاضر بتواند فتح بایی در زمینهٔ اندیشهٔ اجتماعی آن عزیز از دست رفته، محسوب گردد.

شخصیت اجتماعی:

یکی از ویژگیهای بارز «شخصیتی» و «خلقی» استاد، داشتن «روحیه اجتماعی» است. او در حیطه «حیات علمی، اجتماعی و خصوصی» پدیده‌ها را بصورت مجموعه‌ای می‌نگرد. و این را می‌توان ناشی از «استعداد درونی» و زمینه‌های تربیتی وی دانست. بویژه تأثیر برخی اساتید بزرگوار ایشان همچون حضرت امام رضوان الله تعالی علیه را در این زمینه نباید از نظر دور داشت. عرفان او مانند عرفان امام و اجداد طاهریش، از نظر اجتماعی شامه را تیز می‌کند و به جای «تخذیر»، «حساسیت‌آور» است. این استعداد بعلاوه تمحّض در علوم عقلی و درد اجتماعی ناشی از حساسیت دینی، باعث می‌گردد، تا در برخورد با هر پدیده و مسئله‌ای، «سابقه»، «علت»، «نتایج» و «روابط» را مورد توجه و مطمح نظر قرار دهد.

وی آنجا که در باب «احیاء تفکر دینی» بحث می‌کند، بسیار مصمم است که ریشه عقاید خرافی را در دین بدست آورد. هنگامی که بحث کلامی دربارهٔ شفاعت را مطرح می‌سازد، در کنار مدلل ساختن آن بحث، فوراً این سؤال را مطرح می‌کند که علت برداشت غلط «شیعیان اسمی» از شفاعت چیست؟ و بعد از یافتن سوابق تاریخی به این حقیقت دست می‌یابد که ایرانیان شیعه در مواجهه با یهودی‌ها، بر مبنای اصل «سرایت افکار و اخلاق» در معاشرتها، اعتقاد به «تفویق قوم

یهود» بر سایر اقوام، به طرز ناسمائی در فرهنگ شیعه نیز رسوخ کرده و موجب تبلی و کوتاهی عمل شیعیان شده است. و البته چنین حساسیتی به صرف اشتغال به امر تحقیق، برای هر محقق به بار نخواهد آمد.

استاد آنگاه که به بحث دربارهٔ روحانیت و درس حوزوی می‌پردازد، به یکباره ذهنش به ریشه برخی بیماریها منعطف می‌گردد. مثلاً دربارهٔ علل ابتلای برخی از طلاب در تحلیل غیر واقعی مسائل اجتماعی می‌فرماید: «افراط در مباحثه و شیوع علم اصول، در عین اینکه یک نوع قدرت و هوشیاری در اندیشه طلاب ایجاد می‌کند، یک نقص دارد و آن این است که طرز تفکر طلاب را از واقع بینی در مسائل اجتماعی دور می‌کند و بواسطه اینکه حتی منطق تعقلی ارسطویی نیز بقدر کافی تحصیل و تدریس نمی‌شود، روش فکری طلاب بیشتر جنبهٔ جدلی و بحثی دارد، و این بزرگترین عاملی است که سبب می‌شود طلاب در مسائل اجتماعی واقع بینی نداشته باشند.»^۳

نگاهی به مجموعه آثار چاپ شده و باقیمانده از استاد این حقیقت را واضح‌تر می‌سازد.

حقیقی بودن وجود جامعه

فیلسوف از وجود و موجودات بحث می‌کند؛ اما کار عالم تجربی، بحث در آثار موجود است. دانشمند تجربی در صدد نیست که نخست عدم یا وجود موضوع مورد مطالعه‌اش را اثبات کند و سپس به مطالعه آثار موجود بپردازد؛ بلکه اساساً این کار در شأن فیلسوف است. این بحث برای ما که علمان می‌خواهد پشتوانه‌ای برای دینمان باشد، بسیار اهمیت دارد که بدانیم آیا اساساً علمی به نام جامعه‌شناسی می‌تواند وجود داشته باشد یا خیر؟ پاسخ این سؤال فرع بر کشف موجودیت جامعه است. «بدیهی است که «امت» (جامعه) اگر وجود عینی نداشته باشد، سرنوشت، فهم، شعور، طاعت و عصیان معنی ندارد.» از نظر

پس جامعه جدیدی از انسان‌داری نیست و اصالت است، «جامعه مانند فرد، روح و شخصیت دارد، مانند فرد حیثاً دچار تزلزل شخصیت و از دست دادن هویت می‌گردد، ایمان به خود را و حس احترام به ذات و کرامت ذات را از دست می‌دهد و یکسره سقوط می‌کند. هر جامعه‌ای که ایمان به خویشتن و احترام به کیان ذات و کرامت ذات را از دست بدهد محکوم به سقوط است.»^۵ استاد بجز مباحث متفرقه زیادی که در این مقوله دارد، کتاب مستقل مفصلی نیز در این باره تألیف کرده است که بر خلاف آنچه برخی گمان کرده‌اند کتاب جامعه‌شناسی نیست، او خود در این باره می‌گوید: «ما در این کتاب (جامعه و تاریخ) که بحث جامعه و تاریخ را از نظر جهان‌بینی اسلامی طرح کرده‌ایم، نظرم آن تنها به «تاریخ علمی» و به «فلسفه تاریخ» است. زیرا اینها هستند که در حوزه کلی جهان‌بینی قرار می‌گیرند.»^۶

البته اصل بحث، «ابستکاری نیست و در متفکرین مسلمان دارای سابقه می‌باشد و بویژه استاد در این گونه مباحث تا حد زیادی از آراء استاد بزرگوار خود مرحوم علامه طباطبائی رحمه‌الله علیه استفاده کرده است، با این فرق که علامه در بسیاری مواضع نظریه‌ای را مطرح می‌کند، اما به متفرعات آن نمی‌پردازد. اما استاد مطهری آن ریشه را اخذ کرده و با نظریات جدید تطبیق می‌دهد. فروع را از آن استنباط کرده و به پرورش دادن بذری می‌پردازد و در نهایت درخت محکمی از آن در معارف بوجود می‌آورد. علامه در مواضع متعدد چه در تفسیر المیزان و چه در مقالات فلسفی و اجتماعی که نگاشته است پیرامون موجودیت جامعه، قدرت و نیروی اجتماع، سنت‌های حاکم بر جامعه به تفصیل بحث می‌کند. به عنوان نمونه مطالبی را نسل می‌کنیم که نشان‌دهنده نوع نگرش ایشان به متون دینی و قدرت استنباط عمیقی است که خدا بدیشان عطا کرده است.

وی پس از آنکه یک سنسسه ایات را که درباره جوامع آمده است، مطرح می‌کند، دست به نتیجه‌گیری زده و می‌فرماید: «لذا می‌بینیم که قرآن به همان اندازه و بلکه بیشتر از آنکه به داستانهای افراد و اشخاص توجه دارد، به تواریخ ملل متوجه است. لازمه رابطه حقیقی شخص و اجتماع این است که یک سلسله قوا و خواص اجتماعی نیرومند بوجود می‌آید که وقتی بین فرد و اجتماع، تعارض و تضاد در می‌گیرد، قوای اجتماع بر قوای فرد غلبه پیدا می‌کند. «جزء»، غیر از آنکه پیوسته «کل» باشد و به راه او برود گریزگاه دیگری ندارد. قدرت اجتماع به اندازه‌ای است که قوه ادراک و فکر را از افراد می‌گیرد. این حقیقت موجب آن شده که اسلام نسبت به اجتماع به حدی اهتمام ورزد که نظیر آن را در هیچ دین و قانون هیچ ملت متمدنی نتوانیم پیدا کنیم. اسلام با اینکه توجه داشته که تربیت اخلاقی و غرائز فرد اصل و ریشه اجتماع است، در صورتی که اخلاق و غرائز معارض و متضاد در اجتماع وجود داشته باشد جز به اندازه بسیار کم که در مقام مقایسه و ارزیابی هیچ ارزشی ندارد به نتیجه مطلوب نمی‌رسد زیرا اخلاق و غرائز اجتماعی، نیرومند و مسلط بر جامعه است.»^۷

استنباط استاد شهید این است که: «در تفسیر المیزان در ذیل آیه کریمه قرآن: «یا ایها الذین امنوا اصبروا و صابروا و رابطوا» بحثی دارد راجع به اینکه دستور اسلام است که تفکر، تفکر اجتماعی باشد.» و بعد، از تفسیر المیزان ج ۴ ص ۱۰۲ جمله‌ای نقل می‌کند که: «قرآن، برای «امت»ها (جامعه‌ها) سرنوشت مشترک، نام عمل مشترک، فهم و شعور، عمل، طاعت و عقیمان قائل است» و سپس نتیجه می‌گیرد که: «قرآن به نوعی حیات قائل است که حیات جمعی و اجتماعی است. حیات جمعی صرفاً یک تشبیه و تمثیل نیست، یک حقیقت است. همچنانکه مرگ جمعی نیز یک حقیقت است.»^۸

در عین حال استاد به دلیل مسطالعات

فراوانی که در حوزه کتابهای فلسفی و اجتماعی متفکرین غرب و ماسارکسیست‌های وطنی داشته است، و نیز به جهت دارا بودن روحیه انصاف، که خصلت آشکار استاد است - از علم جامعه‌شناسی متداول، در موارد متعددی به دفاع بر می‌خیزد. از جمله می‌گوید: «از نظر علمای جامعه‌شناسی این مطلب ثابت شده که همانطور که فرد دارای روح است، جامعه هم روح دارد. هر جامعه‌ای دارای فرهنگی است که آن فرهنگ روح جامعه را تشکیل می‌دهد.»^۹ استاد بر این نکته تأکید فراوان دارد که اگر جامعه دارای «حقیقت» است و در نتیجه «قانونمند»، پس باید نگرش بزرگان نسبت به پدیده‌های اجتماعی تغییر کند. همانگونه که فرد چون حقیقت دارد، دارای قانونمندی و تأثیر و تأثر است جامعه به مراتب قدرت و تأثیرش بیش از فرد است و بر محققین و متفکرین مسلمان است که در برخورد با متون دینی، با نگرشی جامعه‌شناسانه و مجموعه‌ای، دست به استنباط زنند و در برخی موارد نمونه‌های استنباط بر مسبنای «اصالت فرد» را مورد خدشه و انتقاد قرار می‌دهد:

«ما تاکنون به عدل و جود از یک جنبه نگاه می‌کرده‌ایم و آن جنبه اخلاقی و جنبه فضیلت شخصی و نفسانی قضیه بوده اما جنبه دیگر مهم است و آن جنبه اجتماعی قضیه است، و ما تاکنون کمتر از این جنبه فکر می‌کرده‌ایم و علت اینکه کمتر فکر می‌کرده‌ایم این است که مدت زیادی نیست که بشر به ارزش مطالعات اجتماعی پی برده و قوانین اجتماعی را شناخته است، در سابق کم و بیش بعضی از متفکرین عالیقدر ما توجه داشته‌اند اما به صورت علم مدونی نبوده است، لهذا فقط به جنبه‌های اخلاقی و فردی قضایا نگاه می‌کرده‌اند.» ایشان در دنباله سخن که تحلیلی است حول سخن علی (ع) که «عدل» افضل از «جود» است، می‌فرمایند: «من یاد ندارم تاکنون کسی در کتابی در اطراف این جمله بحثی کرده

باشد و حال آنکه این جمله نهج البلاغه در دسترس همه بوده است، به نظر من علتش این است که این جمله با مقیاسهای اخلاقی نمی‌توانسته در نظرها معنی درست و قابل توجهی داشته باشد. اما امروز به سرعت پیشرفتهای اجتماعی، و مقیاسهای دیگری غیر از مقیاسهای اخلاقی، می‌فهمیم چه کلام پرارزشی است.^{۱۱}

استاد آنگاه که سیره معصومین (ع) را به عنوان یکی از منابع بزرگ راهنمای رفتار شیعه مطرح می‌کند، تغییر «سیر» را با توجه به محیط و شرایط اجتماعی تحلیل کرده و نتایج متفاوت با دیگران از آن اخذ می‌کند. مثلاً تواضع رسول اکرم (ص) را که غالباً از نظر اخلاقی و با دید «اصالت فرد» نگریسته می‌شده، از بعد اجتماعی مطرح کرده و می‌فرماید: «شک ندارد که سیرت متواضعانه و خودشکناهی آن حضرت جنبه اخلاقی و فروعی دارد، اما قرائن نشان می‌دهد که رسول اکرم (ص) به جنبه اجتماعی این قضایا هم زیاد توجه داشته‌اند»^{۱۲} استاد در موارد متعددی، نگرش جامعه را از این نظر سخت مورد انتقاد قرار می‌دهد که «جامعه ما هنوز به آن پایه از رشد نرسیده که اجتماع را فوق فرد بشناسد و حب و بغض‌ها را کنار بگذارد و فقط ارشاد و هدایت و سعادت جامعه را منظور نظر داشته باشد»^{۱۳} در موضعی دیگر از کوتاهی مسلمین و عدم ساخت نسبت به «امر به معروف و نهی از منکر» شکوه سر داده و دردمندانه اظهار می‌دارد: «چیزی را که ما خوب شناخته‌ایم و بیش از اندازه برایش اثر قائل شدیم زبان بود نه عمل، در عمل هم توجه به عمل فردی بود نه اجتماعی»^{۱۴}

استاد به مشارکت و عمل اجتماعی سخت پایبند است و در مواضع متعددی بر روی تحقق عملی امور اجتماعی در میان مسلمین تأکید می‌ورزد زیرا: «در دنیای امروز دیگر فکر فرد و عمل فرد ارزش ندارد، از تک‌روی کاری ساخته نیست... متأسفانه در میان ما هنوز نه

نقسیم کار و تخصص پیدا شده، نه همکاری و نه هم‌فکری»^{۱۵} وی عدم مشارکت اهل عمل و مؤمنین را به عنوان یک مشکل بزرگ مطرح کرده و می‌گوید: «در زندگی اجتماعی ما آنهایی که اهل عمل می‌باشند توجهی به عمل اجتماعی ندارند و با اصطلاح «تک‌رو» می‌باشند، از عمل فردی کاری ساخته نیست، از فکر فرد کاری ساخته نیست، از تصمیم فرد کاری ساخته نیست، همکاری و همفکری و مشارکت لازم است»^{۱۶} وی راه حل بسیاری از مشکلات را در «تدبیر اجتماعی»، «تقسیم کار اجتماعی»، «همفکری و مشارکت اهل نظر»، «برنامه ریزی بر مبنای تشخیص نیازها»، «بر خورد کلان با مشکلات» می‌داند و در مواردی پیشنهاد این گونه امور را مطرح ساخته است.

ایشان پس از بحثی در انتشارات و مطبوعات مذهبی می‌فرماید: «ما مانند کشوری هستیم که اقتصادش پایه اجتماعی ندارد، هر کسی به سلیقه خود هر چه می‌خواهد تولید می‌کند و یا از خازج وارد می‌نماید، بدون آنکه یک نیروی حسابگر آنها را رهبری کند و میزان تولید کالا یا وارد کردن کالا را بر طبق احتیاجات ضروری کشور تحت کنترل در آورد... اینک راه علاج چیست؟ ساده است. هسته اولی این کار اصلاحی را همکاری و همفکری گروهی از اهل تألیف و تصنیف و مطالعه می‌تواند بوجود آورد. ولی متأسفانه غالباً ما آن چنان شیفته و عاشق سلیقه خود هستیم که هر کدام فکر می‌کنیم تنها راه صحیح همان است که خود ما یافته‌ایم»^{۱۷}

اهمیت توجه به این نکته وقتی روشن می‌شود که در نظر داشته باشیم چنین اندیشه‌هایی محصول سالهایی است که احتمال داشتن حکومتی بر مبنای اسلام، یک احتمال ضعیف و دور از اذهان اندیشمندان مسلمان جامعه بوده است و از این نظر خلأ وجود استاد در شرایط پس از انقلاب، ضایعه‌ای بس جبران‌ناپذیر است.

نقد و تحلیل و طرح این بحث از جانب استاد به عقیده ما، دلیل روشنی است که استاد اگر چه «رفرم» را در مسائل اجتماعی نفی نمی‌کرده، اما طرفدار جدی «انقلاب» بوده است. استاد در کتابهای خود همواره بر «سازمان صالح» تأکید می‌کند و نه «افراد صالح». «ابتدا چنین به نظر می‌رسد که صلاح و فساد اجتماعی بزرگ یا کوچک، تنها به یک چیز بستگی دارد: صلاح و عدم صلاح افراد آن اجتماع بالاخص زعماء آنها. این دسته هنگامی که متوجه برخی مفاسد اجتماعی می‌شوند، چاره کار را زعمیم صالح می‌دانند و با اصطلاح «اصالت فردی» هستند. اما کسانی که بیشتر و عمیق‌تر مطالعه کرده‌اند به این نتیجه رسیده‌اند که تأثیر و اهمیت سازمان و تشکیلات و رژیم اجتماعی از تأثیر و اهمیت زعماء بیشتر است، در درجه اول نباید درباره سازمان صالح اندیشید و در درجه دوم درباره زعماء صالح»^{۱۹} استاد در برداشتی حیرت‌آور از روش علی (ع) به صریحاً می‌آموزد که: «تغییر روش علی (ع) به وضوح به ما می‌آموزد که تغییر رژیم سیاسی و تغییر و تعویض پست‌ها و برداشتن افراد ناصالح و گذاشتن افراد صالح به جای آنها، بدون دست زدن به بنیاد آن اجتماع، از نظر نظامات اقتصادی و عدالت اجتماعی، فایده‌ای ندارد و اثربخش نخواهد بود»^{۲۰} این جمله تا چه اندازه برای مسئولین نظام جمهوری اسلامی می‌تواند پندآموز باشد.

طرح جدی «عدالت اجتماعی» در آثار استاد حکایت از بیش از عمیق اجتماعی در تحول سازمان اجتماعی دارد. ایشان در خطاب به آن دسته از عرفان مسلکانی که تصور می‌کنند هر کس خود را خوب کند، جامعه هم اصلاح می‌گردد می‌گویند: «مسلاً و مطمئناً اگر جامعه متعادل و موزون نباشد، اگر سازمان اجتماعی و مقررات اجتماعی و حقوق اجتماعی، موزون و متعادل نباشد، اخلاق فردی و شخصی، موزون نخواهد ماند»^{۲۱} به عبارت

دیگر «اسر در جامعه‌ای عدالت اجتماعی برقرار نباشد، پایه‌ی معنویت هم متزلزل خواهد بود. منطق اسلام این است که معنویت را با عدالت توأم با یکدیگر می‌باید در جامعه برقرار کرد. در جامعه‌ای که عدالت وجود نداشته باشد، هزاران بیمار روانی، بوجود می‌آیند محرومیت‌ها، تولید عقده‌های روانی می‌کنند و عقده‌های روانی، تولید انفجار»^{۲۲}

به نظر استاد، رمز موفقیت و جاذبه‌ی اسلام را در دستورهای اخلاقیش نباید جستجو کرد، بلکه نفوذ اسلام در بین محرومین که اکثریت اجتماع را معمولاً تشکیل می‌دهد و از فطرت و زمینه‌ی سالم‌تری نسبت به اقلیت مرفه برخوردار بوده‌اند را در «عدالت اجتماعی» و «اصلاحات اجتماعی» باید جست. «اسلام در مدت بسیار کمی و با سرعت فوق‌العاده‌ای جهانگیر شد و جای خودش را در دنیا باز کرد، چرا؟ آیا تنها به خاطر یک سلسله دستورهای ساده اخلاقی بود؟ اگر اسلام با اصلاحات اجتماعی همت نمی‌گماشت، امکان نداشت از دستورهای اخلاقی خود نتیجه بگیرد، اسلام منادی عدل و منادی حق و آزادی و مساوات و الغاء امتیازات بود، به این دلیل جهانی نو بوجود آورد. لطعات و خساراتی هم که دید از ناحیه مسخ شدن و زیر و رو شدن همین مسئله بود.»^{۲۳}

به نظر ایشان اگر علت عدم هدایت قرآن درباره‌ی غیرمتقین، ناپاکی و رجس درونی است و در نهاد ناپاک به مصداق روایت «لا یدخل الملائکة فی بیت فیہ کلب»، نورانیت، معنویت و تعالی زشد نمی‌کند، محیط اجتماعی هم به مثابه یک واقعیت انکارناپذیر اگر در درونش آلودگی پیدا شد به همان درجه از تعالی و رشد باز می‌ایستد و به عقیده‌ی آن جناب یکی از دلایل مهم اعراض از دین با آنکه گرایش به دین فطری نوع انسان است - آلوده بودن محیط اجتماعی است. «یکی از چیزهایی که موجب اعراض و تنفر مردم از خدا و دین و همه معنویات می‌شود، آلوده بودن محیط و غرق

سین افراد در سهوب‌پرسی و هواپرسی است. محیط آلوده همواره موجبات تحریک شهوات و تن‌پروری و حیوان‌صفتی را فراهم می‌کند... لهذا اقوام و ملت‌هایی که تصمیم می‌گیرند روح مذهب و اخلاق و ادب و شجاعت و مردانگی را در ملتی دیگر بکشند و وسایل عیاشی و شهوترانی و سرگرمی‌های نفسانی آنها را فراهم و تکمیل می‌کنند» پس باید محیط آلوده را تغییر داد. نه تغییری در ظاهر و سطح و حتی تعیین مسئولین لایق و متعهد در همه سازمان‌های اجتماعی، که چنین برخوردی جامعه طباغوت زده را اسلامی نمی‌کند. باید دست به اصلاحات جدی در بنیان‌های اجتماعی زد. اسلام اگر توانسته جامعه‌ای نو بسازد، جامعه‌ای متحد و همفکر و همدل که جریان تاریخ را عوض کند، به این

دلیل بوده است که بنا سربیب و ساختمان اجتماعی کار داشته، به وضع قوانین و سیاست‌گذاری‌های گذشته معترض بوده است، «اسلام اگر تنها جنبه اخلاقی می‌داشت و مانند یک مکتب اخلاقی که کارش فقط پیشنهادهای اخلاقی و بند و نصیحت است فقط به مواعظ و نصایح می‌پرداخت و کاری به ترکیب و سازمان اجتماعی نمی‌داشت، ممکن نبود که بتواند جامعه‌ای نو بسازد، جامعه‌ای متحد، هم‌فکر و همدل که جریان تاریخ را عوض کند.»^{۲۴}

روحش شاد و راهش همواره پر رهرو باد



فهرست پانوشته‌ها

- ۱ - عدل الهی صفحه ۸
- ۲ - همان مأخذ صفحه ۱۱
- ۳ - ده گفتار صفحه ۲۵۰
- ۴ - مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی ۷ جلدی صفحه ۳۲۲
- ۵ - نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر صفحه ۵۰
- ۶ - مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی ۷ جلدی صفحه ۳۵۷
- ۷ - بررسی‌های اسلامی ج ۳ صفحه ۱۱۰
- ۸ - مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی ۷ جلدی صفحه ۳۲۲
- ۹ - استاد در مقام دفاع از علم و تفکر ذاتی بشر می‌فرماید: علم و معرفت را هیچگاه به یک زمان معین یا بر یک قوم و ملت معین وقف نکرده‌اند و اگر امتیاز علم در انحصار اشخاص معین بود این پیشرفت حیرت‌آوری که امروز می‌بینیم حاصل نمی‌شد. وضع مخصوص تمدن امروز بشری و از بین رفتن فاصله‌ها و بناز شدن معارف شرق و غرب به روی یکدیگر بهترین فرصت‌ها را برای شخص محقق پیش می‌آورد که نتایج قرن‌ها رنج و مطالعه و تحقیق را که از راه‌های مختلف بدست آمده مورد استفاده قرار داده و با یکار بردن نیروی ابداع و ابتکار راه‌های تازه‌ای باز کند» اصول فلسفه ۳ جلدی صفحه ۱۶۵
- ۱۰ - پیرامون انقلاب اسلامی صفحه ۲۶
- ۱۱ - بیست گفتار صفحه ۱۰
- ۱۲ - منبع قبل صفحه ۱۲۱
- ۱۳ - شش مقاله صفحه ۱۹۴
- ۱۴ - ده گفتار صفحه ۶۹
- ۱۵ - منبع قبل صفحه ۱۰۵
- ۱۶ - منبع قبل صفحه ۶۸
- ۱۷ - عدل الهی صفحه ۹
- ۱۸ - استاد در بحث از امتیازات و کمالات آیه... بروردی، سازمان دادن به امور روحانیت را جزء خدمات بزرگ آن مرحوم بر می‌شمرد. شش مقاله صفحه ۲۰۹
- ۱۹ - ده گفتار صفحه ۲۴۲
- ۲۰ - پیرامون انقلاب اسلامی صفحه ۱۱۸
- ۲۱ - بیست گفتار صفحه ۸۹
- ۲۲ - پیرامون انقلاب اسلامی صفحه ۱۳۸
- ۲۳ - بیست گفتار صفحه ۶۵
- ۲۴ - امدادهای غیبی صفحه
- ۲۵ - بیست گفتار صفحه ۹۱